



شماره ۴۲ - مهر ۱۳۹۴

نوشته های این شماره:

نکبت و تباهی دستاورد نظام ورشکسته آموزش و پرورش

ص ۱

مرگ شاهرخ زمانی برگی دیگر از جنایات ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی

ص ۳

پرچم مبارزه شاهرخ زمانی بر زمین نخواهد ماند!

ص ۴

ما مرگ شاهرخ زمانی را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشتازش بود تبدیل خواهیم کرد

ص ۵

کسب و کار کوچک شعری از بوریس ویان

ص ۶

نکبت و تباهی

دستاورد نظام ورشکسته آموزش و پرورش

شیده رخ فروز، مهر ۱۳۹۴

کالایی شدن نظام آموزش و پرورش ایران و کسب سود از این عرصه، محصول نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود و حاکمیت مستی استثمارگر مستبد است که میلیون ها کودک و جوان را آماج فرهنگ ارتجاعی قرون وسطایی کرده است. خمودی، تاریک اندیشی، تبعیض و نابرابری در این حوزه نیز مانند سایر عرصه ها جز بازتولید تباهی ها حاصلی ندارد. این وضعیت

امکان هرگونه بالندگی و شکوفایی آزادانه کودکان و جوانان جامعه را سلب کرده است.

اوج گیری اخیر جنبش سراسری معلمان، نه تنها علیه اوضاع فلاکت بار معیشتی و شرایط نامساعد کاری معلمان در سراسر کشور است، بلکه کل نظام آموزشی را هدف قرار می دهد. شرایط کار در محیط آموزشی مملو از سرکوب و آزار و خشونت، ممانعت از تشکل های مستقل، بازداشت و زندانی کردن معلمان معترض، و از بین بردن استقلال نظام آموزشی است. نظام حاکم، دستگاه آموزشی و برنامه های درسی را به ابزاری در دست نهادهای ایدئولوژیک (حوزه های علمیه و غیره) تبدیل کرده است که هدف آن شستشوی مغزی کودکان، نوجوانان و جوانان و تبدیل آنها به مهره های بی اراده نظام اقتصادی و سیاسی حاکم برای تأمین منافع استثمارگرانه و اهداف سیاسی ارتجاعی سرمایه داران و زمینداران و دولت سرکوبگر حامی آنهاست. برنامه رژیم در عرصه اداری و سازمانی آموزش و پرورش کشور، تبدیل آن به امری خصوصی است. رژیم این عمل جنایتکارانه را با خصوصی سازی یا به عبارت دیگر با فروش مدارس دولتی به سرمایه داران خصوصی و نیز امنایی کردن مدارس در پیش دارد.

در این راستا، خبرگزاری دانشجویان (ایسنا) در اول مهر امسال از قول فانی وزیر آموزش و پرورش می نویسد: «ساماندهی و بهسازی نیروی انسانی به رغم اینکه تعداد دانش آموزان افزایش داشته صورت گرفته از این رو یک میلیون و ۲۰۰ هزار معلم به ۹۸۷ هزار نفر کاهش داشته و نیروهای حق التدریسی نیز کاهش داشته اند.» اگر کاهش آموزگاران حق التدریسی را چیزی حدود ۱۰۰ هزار نفر در نظر بگیریم، با کاهش ۲۱۳ هزار نفری معلمان، با کاهش حدود ۳۰۰ هزار معلم به رغم افزایش دانش آموزان مواجه ایم. این چیزی جز تراکم بیشتر دانش آموزان در کلاس های درس و کمبود آموزگاران و فشار مضاعف بر آنان نیست.

به دلایل بالا، دفاع از آموزش رایگان و با کیفیت استاندارد برای کودکان و نوجوانان در کل کشور، به ویژه در مناطق محروم، اداره شورایی مدارس و حق تصمیم گیری و با نظر معلمان در مورد محتوا و نحوه آموزش و شرایط کار، رعایت استانداردهای بهداشتی و ایمنی مدارس، سامان دهی وضعیت معلمان حق

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

اهداف و مراکز ضد مردمی نظام اختصاص دهند. روزنامه شرق در ۹۴/۳/۲۴ نوشت: «شهرداری تهران ۵۲ میلیارد تومان از طریق مرکز فعالیت های دینی به مساجد کمک کرده است ... ۱۶۰ میلیارد تومان برای ساخت مساجد در نظر گرفته شده و بنا داریم طی یک برنامه یک ساله ۴۰۰ مسجد در پایتخت بسازیم. نمی توان همه درخواست ها را پاسخ داد مگر این که اعتبارات مسجد سازی ۵۰ برابر شود.»

برای حاتم بخشی حضرات به مساجد - که مبالغ آن الزاماً از استثماری وحشیانه کارگران تأمین می شود و در نتیجه گرسنگی را به کودکان خانواده های محروم تحمیل می کند - چه باک که این اعتبارات نیز ۵۰ برابر گردند؟! در حالی که ۴۰۰ هزار کودک زیر ۶ سال دچار سوء تغذیه، مدت یک سال است که در نوبت دریافت بسته غذایی کمیته امداد قرار دارند و مسئولان کمیته از جوابگو نبودن بودجه ماهانه ۲۸ میلیارد تومانی برای این امر می نالند!

در جای دیگر، فانی وزیر آموزش و پرورش ضمن تأکید بر ضرورت وجود نمازخانه در مدارس از فعالیت ۶۵۰ دارالقرآن دانش آموزی در مدارس کشور و برگزاری نماز جماعت در بیش از ۵۰ هزار مدرسه، اظهار خرسندی کرد. حال آن که بیخ گوش این متولیان که خود را تماماً به کوری و کری زده اند، دانش آموزان فاقد کلاس درس مناسب و امکانات اولیه آموزشی اند و حتی نمی توانند حضور فیزیکی در محیط آموزشی داشته باشند. آن گونه که رسانه های رسمی منعکس کردند: در سرمای شدید دی ماه سال گذشته دو دبیرستان دخترانه در کوهدشت لرستان به دلیل فرسودگی سیستم گرمایی نزدیک به ۲۰ روز در کلاس های سرد بسر بردند و برای تحمل فضای سرد کلاس ها مجبور به استفاده از پتوهای شدند که از خانه آورده بودند. این همان بی اعتنایی غیر انسانی به اصطلاح متولیان جامعه است که دانش آموزان «شین آباد» را جزغاله نمود و هستی کودکان شان را برای همیشه تاراج کرد.

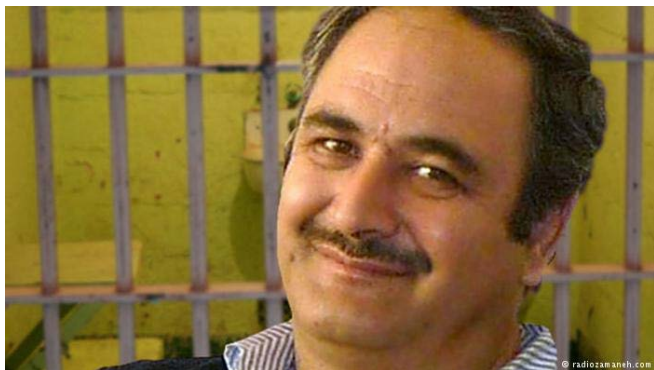
ننگ و نفرت بر چنین نظام سراپا پلید و فاسدی که کودکان و جوانان کشور ما را صرفاً ابزار و ملعبه اهداف سودجویانه خود می داند و جز منکوب کردن ابتدایی ترین حقوق لازمه زیست

تدریسی و آزاد و افزایش بودجه آموزش و پرورش در برابر قطع هزینه های مذهبی و ایدئولوژیک و به ازای کاهش بودجه نظامی و غیره باید از جمله خواست های طرح شده معلمان باشد. اعتراض معلمان به ستوه آمده دیگر نه «صنفی» است و نه «با سکوت!» اعلام می شود و به پیش می رود، بلکه اعتراضی رسا و سراسری است که در آخرین تجمع (تهران) به دستگیری ۱۰۰ معلم و سرکوبی بیرحمانه آنان منجر گردید. چنگ و دندان نشان دادن رژیم، با صدور احکام مجدد زندان های طولانی به معلمان فعال در آستانه مهر ماه و نیز تهدید و سرکوب فعالان کارگری - که نمونه برجسته آن به کام مرگ فرستادن شاهرخ زمانی در زندان است - ادامه دارد و شدت یافته است. بدین لحاظ باید اعتراض سراسری معلمان را، آنچنان که واقعاً هست: اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در نظر گرفت و با چنین دیدگاهی این بخش مهم مبارزه طبقه کارگر را سازمان داد و به پیش برد.

از سوی دیگر فقر و نابسامانی گریبانگیر خانوارهای کارگری و زحمتکش، در کنار افزایش هزینه های تحصیل و شهریه های سرسام آور مدارس و دانشگاه هایی که روز به روز ظرفیت های خود را با مبالغ کلان اما با کاهش کیفیت خدمات آموزشی واگذار می نمایند، زمینه محرومیت و ترک تحصیل و پرتاب شدن کودکان و جوانان به کار و خیابان را فراهم می کند. ربیعی وزیر کار رژیم که در مکتب دروغگویان بزرگ، بی شرمی و رذالت را با نمره ۲۰ گذرانده است، اعلام کرد: «امروز هیچ کودک بازمانده از تحصیل نداریم.» (۹۳/۱۰/۲۳). اما معاون بهزیستی از آمار تکان دهنده دیگری خبر می دهد: «۲۰ میلیون هفت تا ۱۸ ساله در سن مدرسه در کشور وجود دارد در حالی که آموزش و پرورش تعداد دانش آموزان را ۱۳ میلیون نفر و به روایتی دیگر ۱۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر اعلام کرده است. حال باید پرسید، شش هفت میلیون نفر دیگر که در سنین مدرسه هستند، چه می کنند؟ در دو سال گذشته ۱۴۳ هزار کودک در هیچ مدرسه ای ثبت نام نکرده اند.» مزد حداقل ۷۰۰ هزار تومانی سال ۹۴، در حالی بر شمار خانوارهای نیازمند کار کودکان افزوده است که گاهی این کودکان در ازای یک وعده غذا به کار گمارده می شوند. این واقعیات مانع از این نمی شود که به اصطلاح متولیان امور هر ساله ضمن کاستن از بودجه نظام آموزش و سلامت، مبالغ کلانی در خدمت

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

هماهنگ برای مطالبات انبوه و همه جانبه مشترک، به تداوم و توانمندی آن یاری خواهد رساند.



مرگ شاهرخ زمانی

برگی دیگر از جنایات ضد کارگری

رژیم جمهوری اسلامی

مرگ رفیق شاهرخ زمانی، این کارگر انقلابی بی باک و آگاه، در یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۴ در زندان رجایی شهر کرج، اندوهی عمیق بر جان مدافعان مبارزه طبقه کارگر نشانده است. بی تردید عامل اصلی مرگ این رفیق، رژیم دمنش و قرون وسطایی جمهوری اسلامی ایران است.

شاهرخ زمانی، آخرین بار، در ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ در تبریز بازداشت شد و در دادگاه فرمایشی رژیم به ۱۱ سال زندان محکوم گردید. «جرم» شاهرخ زمانی، دفاع از حقوق کارگران، مبارزه برای ایجاد سندیکای مستقل کارگری، دعوت از کارگران برای ایستادن در مقابل طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری، افشای همه جانبه سیاست های ضد کارگری رژیم خونخوار حاکم و تأکید بر این حقیقت بزرگ بود که کارگران توانائی تغییر انقلابی وضع موجود را دارند و قادر به پی ریزی جامعه ای بدون استثمار و طبقات اند.

شاهرخ حتی در دشوارترین لحظات، این امید انقلابی زندگی ساز را از یاد نبرد و به همین جهت در مدت بیش از ۴ سالی که تا آخر عمر کوتاهش در زندان بود لحظه ای از مبارزه برای حقوق اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کارگران، همبستگی با مبارزات

سزاوار انسانی، دغدغه دیگری ندارد! اینان از آگاهی و آزادی وحشت دارند، چرا که نابودی خود را در آن می بینند. از این رو، در تلاش اند که حتی راه اندیشه آزادی را بر اذهان ببندند و اذهان کودکان، نوجوانان و جوانان را به اسارت فکری بکشند تا آنان را برده و بره خود کنند. به اظهارات یکی از سردمداران نظام توجه کنید که می گوید: «نباید مغز دانش آموزان و دانشجویان را به دست هر کسی سپرد تا به اسم آزادی، به مغز آنها سم تزریق کند، چرا که مسموم کردن اذهان و منحرف کردن انسان ها از آدم کشی هم بدتر است.» (۹۳/۱۱/۱۳ آیت الله موحدی کرمانی)

قوانین مدنی، سیاسی و آموزشی ایران، کودکان مهاجر را حتی در شرایط غیرانسانی تری قرار داده است. کودکانی که اگر هم بی شناسنامه نباشند و در مناطق ممنوعه برای اقامت نیز ساکن نباشند (۹ استان برای اقامت اتباع افغان ممنوع است) قادر به پرداخت شهریه مدارس نیستند. آنان تحت تأثیر سیاست های مهاجرتی رژیم، که در جامعه منعکس می شود، مورد بدرفتاری و تحقیر قرار می گیرند. دی ماه سال گذشته ۲۰۰ مادر افغان در اعتراض به افزایش شهریه مدارس در مقابل کمیساریای سازمان ملل تجمع کردند. رشد بی سوادی دستاورد دیگر تاریک اندیشان متحجر حاکم است که مکمل شرایط پیش گفته است: عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس نیز از وجود ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بی سواد در کشور خبر داد. روزی جانین حاکم در بوق و کرنا می دمیدند: «ایران را سراسر مدرسه می کنیم!»

مجموعه نکبت بار حاکم را، که نظام آموزش و پرورش نیز بخشی از آن است، نه با تدبیر و نه با امید واهی و نه دخیل بستن به نهادها و شرکایی که در حفظ این بساط از هیچ خدمتی دریغ نمی وزند، بلکه تنها با نفی این مناسبات ستم و بهره کشی می توان دگرگون ساخت. برای انجام این امر خطیر پیش از هر چیز، جنبش معلمان (و فرهنگیان بازنشسته)، که اهداف و منافع مشترک با کارگران دارند و حلقه ای از جنبش کارگری محسوب می شوند، باید در کنار جنبش اعتراضی جوانان، به ایجاد ارتباط و انتقال تجربیات در محل کار و زیست خود و به ایجاد سازماندهی آگاهانه و اتحاد در برابر رژیم حاکم اقدام، کنند. بی تردید مبارزه متشکل و

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

زنده باد یاد شاهرخ زمانی

مرگ بر رژیم کارگش اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

جمعی از کمونیست های ایران (آذرخش)

دوشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۹۴

پرچم مبارزه شاهرخ زمانی بر زمین نخواهد ماند!

یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۴، کارگران و مردم زحمتکش در ایران در مرگ همزم دلیر و وفادار خود شاهرخ زمانی به سوگ نشستند. رفیق شاهرخ در تمامی سال ها و همه لحظاتی که در درون زندان های سرمایه داران حاکم، زیر شدیدترین فشارهای جسمی و روحی قرار داشت، عمق مبارزه همه جانبه کارگران علیه ستم و استثمار را، رو در رو به دشمنان طبقاتی خود نشان داد و مرگش که بی شک مسئول آن به طور کامل رژیم حاکم است، پیامد چنین رزمی بود.

او نیز همچون سایر کارگران آگاه می دانست و تأکید داشت، کارگری که در تعیین وضعیت خود کوچکترین حقی ندارد، از تشکل مستقل خود محروم است، پرداخت دستمزد حداقلی اش شامل مرور زمان است، امنیت شغلی ندارد و غیره و غیره، راهی جز تغییر این اوضاع نکبت بار ندارد. آری رژیم اسلامی قرون وسطایی حاکم، مبارزه با شرایط ضد انسانی مسلط در ایران را که توسط شاهرخ زمانی و کارگران امثال او صورت می گیرد، توسط مراجع امنیتی و دادگاه های فرمایشی خود «جرم» نابخشودنی و سزاوار تازیانه، زندان و مرگ می داند!

اما با اجرای سیاست سرکوب و حذف، این مبارزه بر حق اکثریت کارگری و زحمتکش برای مطالبات انبوه، از مسایل روزمره گرفته تا زیر و رو نمودن بساط ضد انسانی حاکم، متوقف نخواهد شد. همان گونه که سیر تاریخ پُر افت و خیز و رو به پیش مبارزات جنبش کارگری - انقلابی تاکنون مؤید این واقعیت است.

کارگران و زحمتکشان ایران یک قدم از مبارزه گسترده ای که شاهرخ زمانی به آن اعتقاد راسخ داشت، عقب ننشسته و مبارزه

آنان و افشاگری رژیم حاکم دست نکشید. او خشونت و جنایات این رژیم را با قدرت و قاطعیت و رو در روی جلادان خود محکوم کرد. او در درون زندان ها و شکنجه گاه های جمهوری اسلامی در مقابل این رژیم کارگش و قداره کشان او ایستاد و کوشید دیدگاه ها و آرمان هایش را حتی با ناچیزترین امکانات، تبلیغ و ترویج کند و به پیش برد.

سرمایه داران و رژیم آدمکش حامی آنها باید بدانند که با هیچ سرکوب و جنایتی قادر به خاموش کردن صدای حق طلبانه کارگران و دیگر زحمتکشان نخواهند بود؛ با هیچ دروغ، فریبکاری، خرافه پروری و شسنشوی مغزی؛ با هیچ سانسور، اختناق و تهدیدی قادر به بستن چشم و گوش کارگران و زحمتکشان ایران و جهان نخواهند شد. این کور دلان نمی دانند که به رغم مرگ فیزیکی شاهرخ، یاد رزمندگی و مبارزات او زنده و اثربخش است و چنین خواهد ماند.

کارگران آگاه می دانند که طبقه سرمایه دار و رژیم ارتجاعی حامی آن نه تنها هر روز و هر ساعت شیره جان کارگران را در کارخانه ها، کارگاه ها، معدن ها، مزارع و دیگر محیط های کار و فعالیت تولیدی و خدماتی تا آخرین قطره می مکند، بلکه در سرکوب و حتی ریختن خون کارگران هنگامی که با مقاومت طبقاتی روبرو شوند لحظه ای درنگ نمی کنند. نابود کردن فیزیکی شاهرخ زمانی شاهدهی بر این تلاش های جنایتکارانه و در عین حال نافرجام استثمارگران و حامیان آنهاست. اما به رغم این جنایت ها، مقاومت ها و مبارزات کارگران نه تنها نابود نخواهند شد، بلکه عمق و گسترش بیشتری خواهند یافت. این حکم تاریخ است.

ما از همه کارگران، از همه نیروهای انقلابی و مبارز می خواهیم که برای بزرگداشت این رفیق فراموش نشدنی در تاریخ مبارزات طبقه کارگر ایران، دست به دست یکدیگر بدهند، با تمام نیرو به افشاگری جنایت های رژیم و روشن کردن جریان مرگ شاهرخ زمانی روی آورند و جنبش اعتراضی و تظاهرات به ضد رژیم اسلامی ضد کارگری و ضد دموکراتیک حاکم بر ایران را بارورتر و نیرومند تر سازند.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

کشور، آخرین آن خواهد بود. اگر چه مرگ ناگهانی شاهرخ از نظر هر انسان منصفی مشکوک به نظر می رسد اما بدون چنین تردیدهایی نیز، شرایط زندانهای کشور بویژه برای فعالین کارگری و زندانیان سیاسی به هزار و یک دلیل از پخش پارازیت گرفته تا غذای نامناسب، عدم رسیدگی پزشکی و نبود بهداشت، شیوه نگهداری نامناسب و اعمال انواع فشارهای روحی و روانی به اندازه کافی مرگ آور است.

شاهرخ زمانی هیچ جرمی جز دفاع از حقوق هم طبقه ای هایش مرتکب نشده بود. او نه صاحب منصب بود، نه اختلاس کرده بود، نه کوچکترین لطمه ای به کسی زده بود و نه شریک دزدان و غارتگران بود. او یک کارگر نقاش، از اعضای شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، عضو هیات بازگشائی سندیکای کارگران نقاش و عضو افتخاری سندیکای کارگران نقاش استان البرز و از بنیان گذاران معنوی این سندیکا بود که در خرداد ماه سال ۱۳۹۰ بدلیل مبارزاتش برای احقاق حقوق کارگران به زندان افکنده شد. اما زندان برای انسان جسور و بزرگی همچون شاهرخ، پایان مبارزه و حق طلبی نبود. او در طول نزدیک به ۵ سال دوران زندان، تا آخرین نفس هایش در یکی از سلولهای دو نفره زندان گوهردشت، لحظه ای از مبارزه و حق طلبی باز نایستاد. نه دیوارهای زندان، نه دادگاه، نه سرکوب و نه اعمال فشار از سوی مامورین امنیتی و زندانبانان قادر به زدن مهر سکوت بر لبهای شاهرخ نشدند. او بدون ذره ای بزرگنمایی، با جسارت و صلابت بی نظیرش مظهر مقاومت و مبارزه جوئی طبقه کارگر ایران برای خلاصی از ستم و استعمار بود.

مرگ شاهرخ برای یارانش، خانواده اش و برای جنبش کارگری ایران ضایعه ای سنگین و جبران ناپذیر است. ما این ضایعه بزرگ را به خانواده، هم بندان، یاران شاهرخ و عموم کارگران در سراسر کشور صمیمانه تسلیت میگوئیم و بدینوسیله اعلام میداریم اگرچه از دست دادن شاهرخ عزیز درد جانکاهی است اما ما در سوز و گداز این درد جانکاه، زانوی غم در بغل نخواهیم گرفت و مرگ شاهرخ را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشنازش بود تبدیل خواهیم کرد.

متحد و متشکل خود را علیه سرمایه داران سوداندوز و جنایتکاری که تنها کارکردن تا پای جان کارگر مطیع و ناآگاه را می طلبند، ندوام می بخشند. مرگ کارگر زندانی شاهرخ زمانی برگی فراموش نشدنی از پرونده خونبار جنبش کارگری ایران است که باید تمامی ابعاد آن افشا و روشن گردد.

زنده باد یاد و راه شاهرخ زمانی

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران

۲۴ شهریور ۱۳۹۴

کارگران پروژه های پارس جنوبی

فعالان کارگری جنوب

فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان

جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ویژه ماهشهر و بندر امام

بخشی از کارگران محور تهران - کرج

فعالان کارگری شوش و اندیمشک

kargaran.parsjonobi@gmail.com

ما مرگ شاهرخ زمانی را به پرچمی برای

اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشنازش بود تبدیل خواهیم کرد

شاهرخ زمانی، مبارز خستگی ناپذیر و جسور جنبش کارگری ایران در کمال بهت و حیرت و ناباوری همگان در زندان گوهردشت چشم از جهان فرو بست. علت مرگ شاهرخ را مقامات رسمی هر چه اعلام کنند از نظر ما مسئولیت مستقیم آن تماما بر عهده کسانی است که با تحمیل برده و ارتترین شرایط بر ما کارگران، حق تشکل یابی و مبارزه برای یک زندگی بهتر را نیز از ما سلب کرده و انسانهای شریف و بزرگی همچون شاهرخ زمانی را به گوشه زندانها افکنده اند.

مرگ تکانهنده شاهرخ در کنج زندان بدون هیچ پیشینه بیماری، نه اولین جان باختن یک زندانی و نه تحت شرایط موجود زندانهای

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگری - درود بر شاهرخ زمانی

اسامی تشکلهای امضا کننده به ترتیب حروف الفبا

۱- اتحادیه آزاد کارگران ایران

۲- سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

۳- سندیکای کارگران نقاش استان البرز

۴- کانون مدافعان حقوق کارگر

۵- کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری

۶- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

۷- هیات بازگشائی سندیکای کارگران نقاش تهران

کسب و کار کوچک [فروشنده توپ جنگی]

متنی که در زیر می خوانید گفتار ترانه ای است از بوریس ویان (1920-1959)، شاعر، نویسنده، موزیسین، نمایشنامه پرداز، فیلم ساز و منقد فرانسوی. ترانه حاوی طنزی تلخ و کوبنده در باره فروشندگان سلاح یا سوداگران مرگ است. متأسفانه نه تنها وزن و آهنگ ترانه بلکه بار طنز عمیق و کوبندگی کلمات آن در ترجمه منتقل نشده اند. مترجم از کار خود راضی نیست با این همه به خاطر اهمیت مضمون ترانه، ترجمه منثور آن را در اختیار خوانندگان می گذارد زیرا با آنکه 60 سال از زمان سرودن این ترانه می گذرد، موضوع آن امروزه بیش از پیش فعلیت دارد.

طبق داده های سیبری (SIPRI مؤسسه سوئدی پژوهش های صلح بین المللی) صادرات جهانی سلاح های متعارف در سال 2011 به 43 میلیارد دلار رسید. این رقم هزینه های مربوط به خدمات پس از فروش، نگهداری، آموزش، مشاوره، قطعات یدکی و غیره را در بر نمی گیرد. اگر این اقلام نیز به رقم فروش سلاح اضافه شوند مبلغ کل صادرات جهانی سلاح به چند برابر مبلغ بالا خواهد رسید. برای مثال، طبق داده های سیبری مبلغ صادرات سلاح آمریکا در سال 2011، 15.4 میلیارد دلار بود در حالی که نیویورک تایمز صادرات سلاح آمریکا در سال 2011 را 66.3 میلیارد دلار اعلام کرده است. تفاوت دو رقم، چنانکه گفته شد، به

هزینه های مربوط به خدمات پس از فروش، نگهداری، آموزش، مشاوره های نظامی، قطعات یدکی و غیره مربوط می شود.

بدین سان تنها صادرات سالیانه سلاح در جهان، صدها میلیارد دلار می بلعد. اگر علاوه بر صادرات مصرف داخلی سلاح های تولید شده را نیز در نظر بگیریم هزینه تسلیحاتی در جهان از هزار میلیارد دلار در سال هم بسیار بیشتر خواهد شد. در سال 2014 مبلغ کل هزینه نظامی 15 کشور (آمریکا، چین، عربستان سعودی، روسیه، انگلستان، فرانسه، ژاپن، هند، آلمان، کره جنوبی، برزیل، ایتالیا، اسرائیل، استرالیا و عراق) بیش از 1266 میلیارد دلار (1.266 تریلیون دلار) بود. طبق تخمین سیبری رقم کل هزینه های نظامی در جهان در سال 2015 از 1776 میلیارد دلار تجاوز خواهد کرد. تولید و فروش سلاح در سطح جهان، طی سال های اخیر سیری صعودی داشته است. طبق داده های سیبری، حجم انتقال (فروش) سلاح در پنج سال 2010 تا 2014 به میزان 16% از رقم مشابه در پنج سال 2005 تا 2009 بیشتر بوده است. پنج کشور بزرگ صادرکننده سلاح: آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و آلمان تقریباً 74% کل صادرات سلاح را تأمین کرده اند. آمریکا، طی سال های طولانی بزرگترین صادرکننده سلاح بوده و هست. مقام دوم از آن روسیه است که طی سال های اخیر صادرات سلاح خود را چند برابر کرده است. هدف نزدیک و اعلام شده پوتین صادرات 50 میلیارد دلار سلاح در سال است. پانزده کشور صادرکننده بزرگ سلاح در سال 2014 به ترتیب عبارت بودند از: آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، آلمان، انگلستان، اسرائیل، اسپانیا، ایتالیا، اوکراین، هلند، سوئد، سوئیس، ترکیه و کانادا.

یکی از بازارهای مهم سوداگران مرگ، منطقه خاورمیانه است که ارقام خرید سلاح و به طور کلی هزینه های نظامی در آن به ویژه از سوی عربستان سعودی، قطر، اسرائیل، مصر، عراق، ترکیه، ایران، کویت، سوریه و غیره چند برابر شده است.

افزایش تولید و فروش سلاح های متعارف و غیر متعارف (هسته ای، شیمیائی، بیولوژیکی و غیره)، جنگ افروزی، تجاوز و اشغال و سرکوب، همگی اجزای اجتناب ناپذیر نظام سرمایه داری اند. سلاح ها و به طور کلی هزینه های نظامی طبقات حاکم مهم ترین وسیله برای اعمال سیاست طبقه سرمایه دار و دیگر استثمارگران در سطح جهانند. سیاستی که هدف آن حفظ روابط

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

از زمانی که معنی زندگی را فهمیدم
در خیابان های پاریس با کادیلک جولان می دهم
کاخ کوچکی با سه خدمتکار و یک راننده دارم
پلیس ها به من مانند یکی از خودشان سلام می کنند
توپ جنگی می فروشم
کوتاه و بلند
بزرگ و کوچک
برای هر قیمتی دارم.
این ابزارهای لطیف
همواره تقاضا دارند
توپ فروشم پیش من بیاید برای کودکان
توپ برای فروش دارم!

با آهن پاره هاتان
این دستگاه را می سازند
که بساط همسایه ها را زیر و رو کند
و برای همه کارگران کار به وجود آورد
و هرکس به دنبال تشکیل خانواده رود
و جمع کردن پول و پله
پیه خوک تولید شود
مردم حق بیمه بگیرند
و کمک هزینه دولتی
مهم نیست، چون وقتی بزرگ شوند
با نظم و ترتیب به راه می افتند
تا برای چند فرانک سقط شوند.
من در خیابان های کره زمین توپ می فروختم
اما کسب و کارم زیادی رونق گرفت
برای همه گورستان سازان مشغله ایجاد کردم.
ولی اکنون کار و بارم خراب شده
بهترین مشتریانم
سرودخوانان مردند
و تنها زنده که منم
در کنج کوچه های قدیمی با دل شاد و قدم های سبک

پوسیده سرمایه داری و تداوم و تشدید استثمار کارگران و دیگر
زحمتکشان و جاودانه کردن سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی
استثمارگران در سراسر گیتی است. یک علت دیگر افزایش هزینه
های نظامی، تلاش دولت های سرمایه داری برای بیرون کشیدن
جامعه از بحران های اقتصادی سرمایه داری و مقابله با کاهش
سودآوری سرمایه داری است که هم بحران سرمایه داری را
موجب شده و هم توسط بحران شدت یافته است. مبارزه با نظامی
گری و مسابقات تسلیحاتی جزء مهمی از مبارزه پرولتاریا به ضد
طبقه سرمایه دار در سطح داخلی و بین المللی است. مبارزه
پرولتاریا با نظامی گری و شووینیسیم از مبارزه با سیاست و
اقتصاد بورژوازی به طور کلی، جدا نیست؛ همان گونه که مبارزه
با مذهب به عنوان بینشی که هدف آن حفظ وضع موجود و یا
بازگشت به گذشته است از مبارزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با
بورژوازی و دیگر طبقات و لایه های ارتجاعی نمی تواند جدا
باشد.

کسب و کار کوچک

بوریس ویان (1955)

ترجمه یحیی سمندر

سبزی فروشی کردم
ولی کارم نگرفت
کراوات فروشی کردم
ولی مردم آهی در بساط نداشتند
قیچی فروختم
و تیغ ریش تراشی
شانه عاچ نما فروختم و
سوهان و ساطور
فروش توت فرنگی را امتحان کردم
دنبال فروش گل برف [زنبق دره، موگت] رفتم
گاه در تشک صندلی پر کردم
به تعمیر لگن توالت روی آوردم
گاری ام را در مسیری ناهموار می کشیدم
داشتم دیوانه می شدم
اما سرانجام راهم را پیدا کردم!

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

کارمانیول* می رقصم

دیگر کسی زنده نیست

حراج توپ!

* کارمانیول Carmagnole نام سرودی فرانسوی که در زمان انقلاب کبیر فرانسه پس از برافتادن سلطنت خوانده می شد و نیز نام رقص تندی که این آهنگ را همراهی می کرد. سرود کارمانیول در انقلاب های بعدی فرانسه نیز خوانده می شد. در آغاز این سرود گفته می شود:

خانم وتو * * قول داده بود

خانم وتو قول داده بود

که تمام پاریس را به خون بکشد

که تمام پاریس را به خون بکشد

اما نقشه او نقش بر آب شد

به لطف توپچی های ما

کارمانیول برقصیم

زنده باد صدا

زنده باد صدا

کارمانیول برقصیم

زنده باد صدای توپ

به نظر می رسد که بوریس ویان در پایان ترانه خود خواسته است بین توپ های جنگی تاجر اسلحه که در گفتار او منجر به مرگ خریداران توپ شدند با توپ های انقلاب فرانسه که باعث سقوط سلطنت گردیدند، تقارنی طنزآمیز برقرار کند.

* * لقبی که انقلابیان فرانسه به ماری آنتوانت داده بودند.

برای ارتقای خیزش ما به یاری همه جانبه
انقلابیان پرولتری نیازمندیم

ruwo.iran@gmail.com